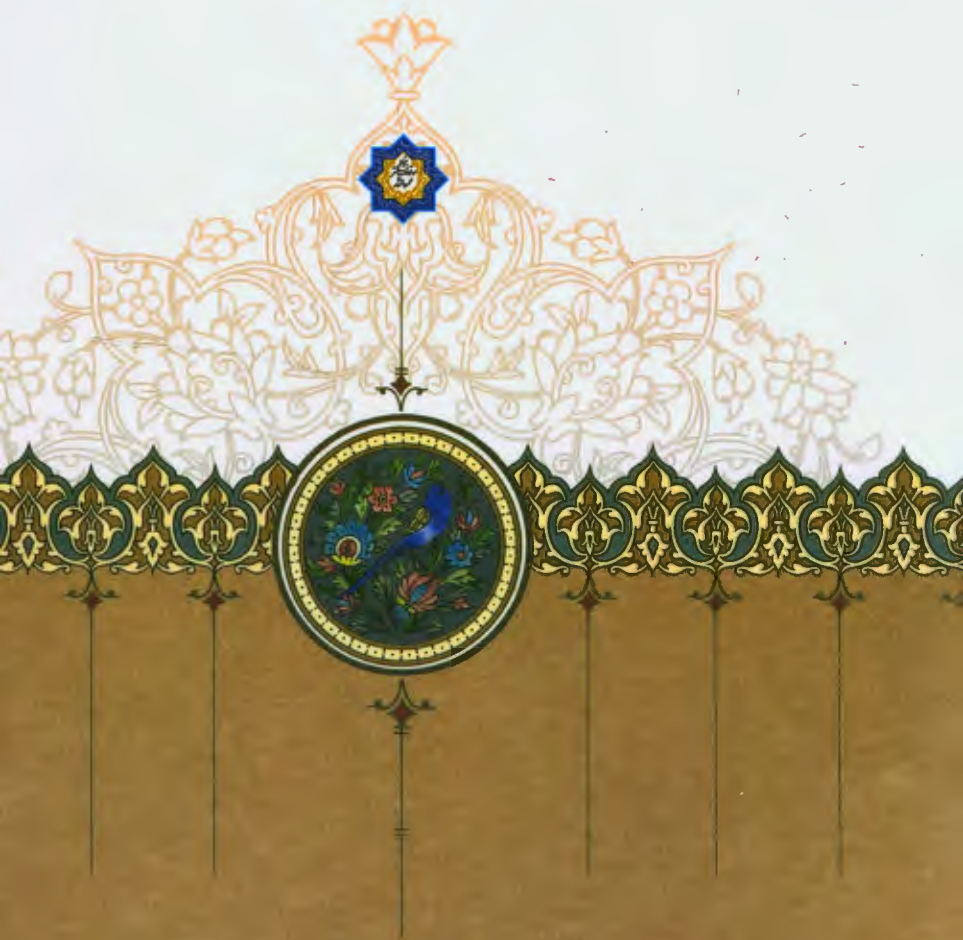
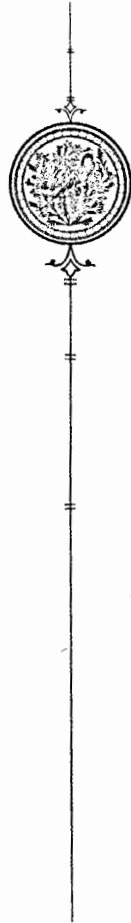




زن در شاهنامه

جلال خالقی مطلق

برگردان از آلمانی
مریم رضایی





- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۱۶. Khaleghi Motlagh, Djalal.
زن در شاهنامه / جلال خالقی مطلق؛ برگردان مریم رضایی.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۱.
۳۰۶ ص.
مجموعه انتشارات تاریخی و ادبی موقوفات دکتر محمود افشار؛ ۳۲۴. گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۱۱۷.
۹۷۸-۶۲۲-۷۷۰۶-۵۲-۹
- فیبا.
کتاب حاضر از متن آلمانی اثر با عنوان
"Die Frauen Im Shahname" به فارسی برگردانده شده است.
کتاب حاضر قبلاً یک بار با عنوان "زنان در شاهنامه" با ترجمه احمد بی‌نظیر توسط انتشارات مروارید
در سال ۱۳۹۵ و بار دیگر با نام "زنان شاهنامه" با ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پور تقی
در سال ۱۳۹۸ (هر دو ترجمه از انگلیسی) منتشر شده است.
کتابنامه: ص. [۳۰۱] - ۳۰۶.
نمایه.
زنان در شاهنامه.
فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۲۱۶ ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر.
Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and Interpretation
فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۲۱۶ ق. شاهنامه -- شخصیت‌ها -- زنان.
Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Characters -- Women
زنان در ادبیات.
Women in Literature
شعر فارسی -- قرن ۴ ق. -- تاریخ و نقد.
Persian Poetry -- 10th Century -- History and Criticism
رضایی، مریم، ۱۳۵۴. مترجم.
PIR ۴۴۹۶
۸۱۱/۲۱
۸۹۱۸۵۹۸
- شماره کتابشناسی ملی

زن در شاهنامه



تألیف

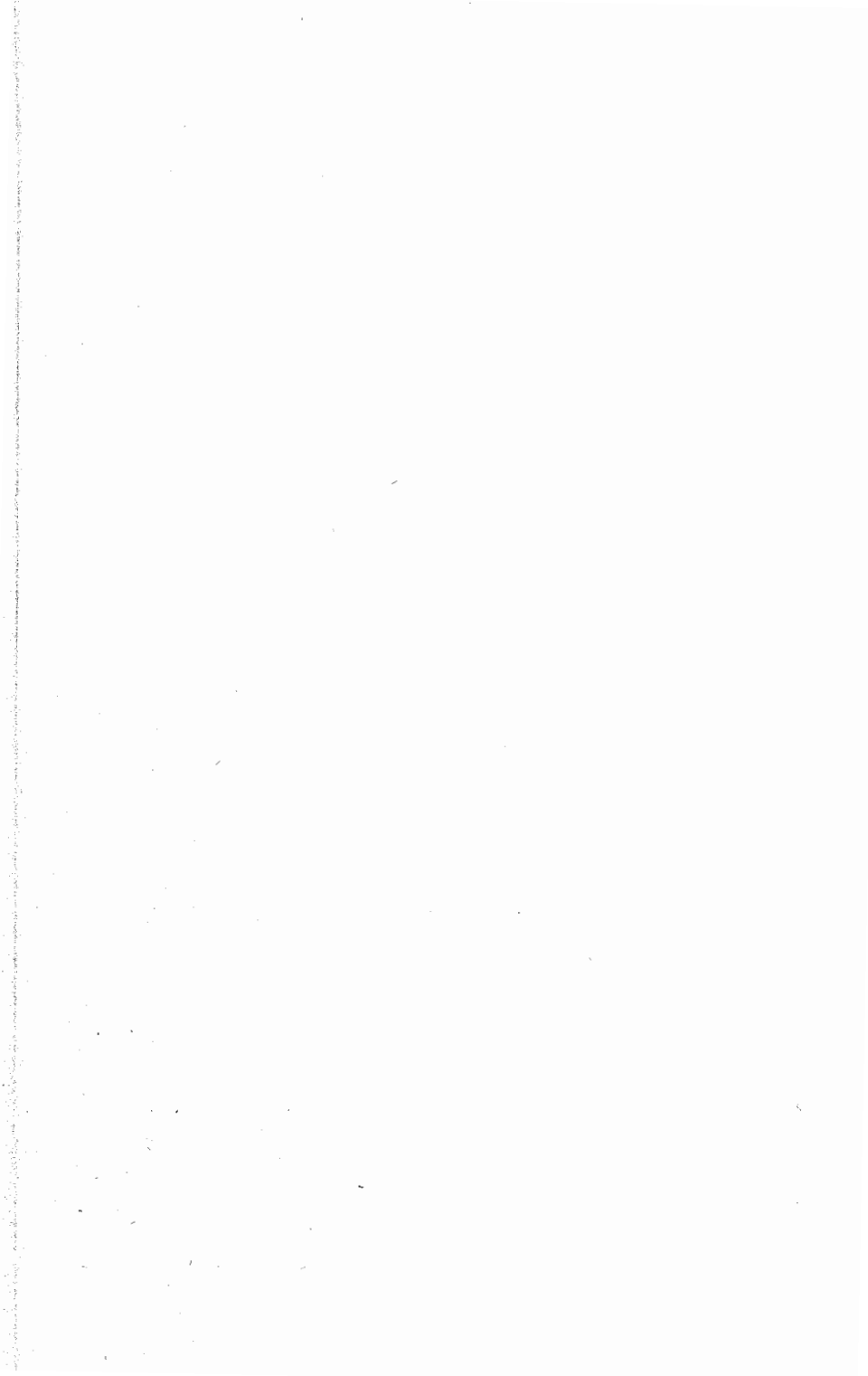


دکتر جلال خالقی مطلق

برگردان از آلمانی



مریم رضایی





مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۱۱۷]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح‌الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین‌وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



زن در شاهنامه

دکتر جلال خالقی مطلق



برگردان	مریم رضایی
گرافیسٲ، طراح و اجرای جلد	کاوه حسن بیگلر
لیتوگرافی	صدف
چاپ متن	آزاده
صحافی	فرد
تیراژ	۲۲۰۰ نسخه
چاپ اول	۱۴۰۱

ناشر: انتشارات دکتر محمود افشار
خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک وی، خیابان عارف نسب، کوی دبیر سیاقی (لادن)، شماره ۶
تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵
با همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۶۶۹۵۳۸۰۴-۵ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها: ۶۶۹۵۳۸۰۴-۵



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین؛ دکتر محمد اسلامی)
دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس)
دکتر محمد افشین وفاایی (مدیر عامل) - حمیدرضا رضاییزادی (خزانه دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهرز افشار یزدی - سید محمود دعایی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی
دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۴) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی

مستوف

تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در بر داشته، کتبی که بویی از ناحیه گرایی و جدایی طلبی و حکایت از رواج زبان های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه آمیز و روش ها و سیاست های فتنه انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتیم که مبدا چنین رسالاتی سال ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد؛ ان شاء الله.

تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لاف‌اف پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته‌ی منطقی ممکن است مؤثر نباشد، نه شانتاز و هوجی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته‌ی نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله‌ی مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



فهرست مطالب

یادداشت مؤلف.....	۱۷
مقدمه مترجم.....	۲۱
پیشگفتار.....	۲۵
درآمد.....	۲۹
بخش نخست: درباره برخی زنان شاهنامه.....	۵۱
فصل یکم: زنان نژاده.....	۵۳
سرسخن.....	۵۳
۱. آرنواز و شهرناز.....	۵۵
۲. فرانک.....	۵۸
۳. آرزو، ماه آزاده خوی و سَهی (دختران سرو شاه یمن).....	۶۰
۴. ماه آفرید و دخترش.....	۶۲
۵. رودابه و مادرش سیندخت.....	۶۳
۶. مادر سیاوش.....	۷۲
۷. سوداوه.....	۷۴
۸. تهمین.....	۸۱
۹. گردآفرید.....	۸۶
۱۰. فریگیس، جریره و گلشهر.....	۸۷
۱۱. اسپنو(ی).....	۹۴

۱۲. منیژه.....	۹۵
۱۳. کتابون.....	۱۰۱
۱۴. همای و به آفرید.....	۱۰۸
۱۵. همای چهرزاد.....	۱۱۰
۱۶. گلنار.....	۱۱۳
۱۷. گردیه، شیرین و مریم (همسران خسرو پرویز).....	۱۱۵
۱۸. پوراندخت (بوران).....	۱۲۸
۱۹. آذرمدخت.....	۱۳۳
فصل دوم: زنان ناززاده.....	۱۳۷
سرسخن.....	۱۳۷
۱. خدمتکاران، برده‌ها (با عناوین پرستنده، کنیز، کنیزک و پرستار).....	۱۳۸
۲. ساقی‌ها (میگسار، ساقی و ...).....	۱۴۰
۳. موسیقی‌دانان، خوانندگان (خنیاکر، رامشگر و ...) و رقاصه‌ها (پایکوب) ...	۱۴۰
۴. دایگان.....	۱۴۵
۵. نمونه‌هایی از زنان توده.....	۱۴۸

بخش دوم: جایگاه زن در شاهنامه.....	۱۵۳
فصل یکم: جایگاه دختران در خانه پدری.....	۱۵۵
۱. خوارداشت و بزرگداشت جنس زن.....	۱۵۵
۲. نام‌گذاری.....	۱۵۹
۳. تربیت.....	۱۶۳
فصل دوم: پیمان زناشویی.....	۱۷۳
۱. ازدواج به‌عنوان امری ضروری و دینی.....	۱۷۳
۲. انگیزه و هدف ازدواج.....	۱۷۴
۳. شرایط ازدواج.....	۱۷۶
الف. سال.....	۱۷۶

ب. اجازه پدر و انتخاب خود.....	۱۷۷
پ. دین.....	۱۸۰
ت. موقعیت اجتماعی و دارایی.....	۱۸۱
ث. شرایط دیگر: شخصیت خوب، باکره بودن، باروری، زیبایی.....	۱۸۳
۴. تشریفات ازدواج.....	۱۸۷
الف. خواستگاری.....	۱۸۷
ب. اعمال آیینی.....	۱۹۰
۵. ازدواج و آیین‌های آن.....	۱۹۳
۶. طلاق.....	۱۹۸
فصل سوم: انواع مختلف ازدواج.....	۲۰۱
۱. نشانه‌های مادر سالاری.....	۲۰۱
۲. چندهمسری (چندزنی، چندشوهری، ازدواج استقراضی).....	۲۰۴
۳. تمایز طبقاتی در حقوق زناشویی.....	۲۱۱
۴. درون‌همسری و برون‌همسری، ازدواج با خویشان و محارم.....	۲۱۳
فصل چهارم: جایگاه زن در زندگی زناشویی.....	۲۲۱
۱. ارتباط میان افراد خانواده و وظایف متقابل آن‌ها.....	۲۲۱
الف. روابط میان زن و شوهر.....	۲۲۱
ب. روابط میان والدین و فرزندان.....	۲۲۴
۲. رابطه جنسی میان زن و شوهر.....	۲۳۱
الف. خویشتن‌داری و میانه‌روی در رابطه جنسی.....	۲۳۱
ب. ممنوعیت رابطه جنسی در برخی موارد.....	۲۳۴
پ. ممنوعیت رابطه جنسی برای افرادی معین.....	۲۳۵
۳. زن در مقام زاینده (زائو).....	۲۳۷
الف. چگونه بچه به وجود می‌آید و ظاهر و منش او به چه کسی می‌رود؟.....	۲۳۷
ب. سقط جنین.....	۲۴۲
پ. زمان تولد و پس از آن.....	۲۴۳

فصل پنجم: جایگاه زن در اجتماع.....	۲۴۵
۱. رفتار ناپسند با زن.....	۲۴۵
الف. زن مظهر همه بدی‌ها.....	۲۴۵
ب. زن‌رئایی.....	۲۴۸
۲. رفتار نیک با زنان.....	۲۵۱
۳. پیشه زنان.....	۲۵۲
الف. میزان فعالیت اجتماعی زنان طبقات بالا.....	۲۵۲
ب. سرگرمی‌های زنان طبقات بالای اجتماع.....	۲۵۴
پ. وظایف زنان طبقه پایین درون و بیرون خانه.....	۲۵۶
۴. جامعه ظاهر زنان را چگونه می‌پسندید؟.....	۲۵۷
الف. زیبایی دلخواه نزد ایرانیان.....	۲۵۷
ب. جذابیت زن (جاذبه جنسی).....	۲۶۲
پ. آرایش و بهداشت.....	۲۶۳
ت. جامه.....	۲۶۵
ث. زیورآلات.....	۲۷۲
فهرست کوتاه‌نوشت‌ها.....	۲۷۵
نمایه‌ها.....	۲۷۷
کسان و جانداران.....	۲۷۹
جای‌نام‌ها.....	۲۹۱
شرح مختصری از برخی متون.....	۲۹۳
منابع.....	۳۰۱

یادداشت مؤلف

با آنکه حماسه میدان مردان است، زنان در هیچ اثری به زبان فارسی، به استثنای ویس و رامین، نقش فعال زنان شاهنامه را ندارند و جالب اینکه این نقش فعال در بخش حماسی این کتاب چشمگیرتر است تا در بخش تاریخی آن، که باید آن را به حساب تأثیر ادب اشکانی بر *خدا/ینامه* و از آنجا بر *شاهنامه* گذاشت.

زنان شاهنامه در همه مراحل زندگی نقشی کوشا دارند، چه در دوران دوشیزگی (مثال‌های رودابه، تهمینه، سوداوه، منیژه، کایون و گلنار)، چه در نقش همسر (مثال‌های سیندخت، سوداوه، گلشهر، فریگیس و شیرین)، چه در نقش مادر (مثال‌های فرانک، سیندخت، جریره و مادر گو و طلخند)، چه در نقش زنان رزمنده (مثال‌های گردآفرید و گردیه)، چه در نقش زنان سیاست‌پیشه (مثال‌های همای، قیدافه، مادر گو و طلخند، گردیه، شیرین، بوران‌دخت و آذرمدخت) و نیز در نقش دایه و ندیمه و فروشنده و غیره.

اگرچه در توصیف زنان شاهنامه تنها به اندام و زیبایی، خرد و دانایی، عفت و پارسایی آن‌ها توجه کرده‌اند، ولی درحقیقت نقش کوشا و کارکرد فعال آن‌هاست که آن‌ها را از زنان دیگر ادب فارس که بیشتر «طعمه» و «غنیمت» اند، تیار و همسر و شریک زندگی، متمایز می‌کند. حتی در شاهنامه نیز، چنان‌که در

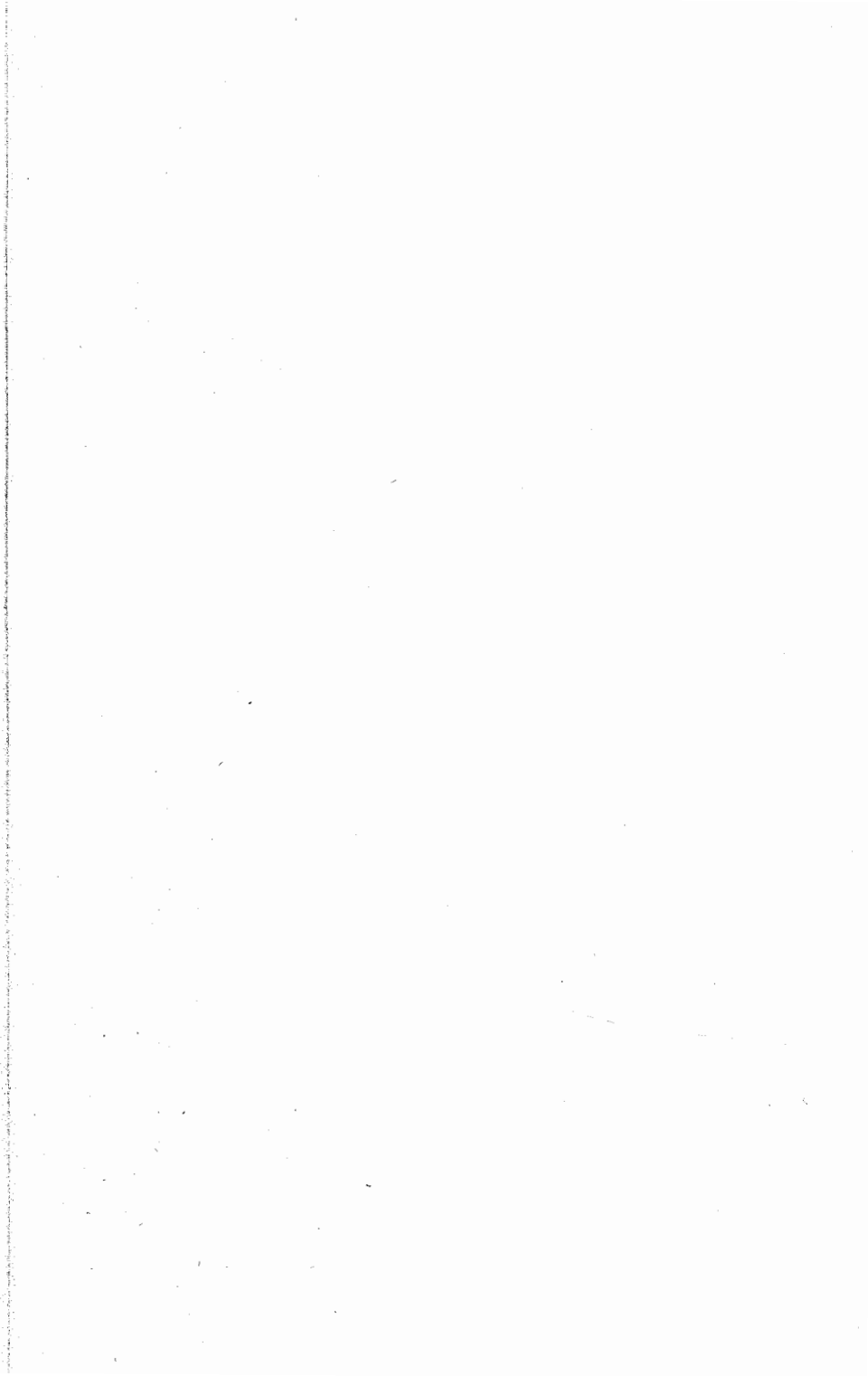
آغاز اشاره شد، ما شاهد تغییری محسوس در این زمینه هستیم. در تاریخ ما، میان بهرام گور پادشاه ساسانی و بیژن اشکانی همانندی‌هایی دیده می‌شود، از جمله در نقش زن در زندگی آن‌ها. ولی میان منیژه همسر بیژن و زنان بهرام گور تفاوت بزرگی است. در حالی که منیژه در کار عشق پیش‌دست است و سپس در راه عشق از شاهدختی به دریوزگی می‌افتد. زنان بهرام گور، هرچند مانند زنان دیگر ادب فارسی عروسک پرده‌نشین نیستند، ولی در مقایسه با منیژه «حلوای نذری» اند که بهرام از آن می‌چشد. با این حال، چنان‌که اشاره شد، زنان بهرام نیز به کلی بی‌جنبش نیستند. برای مثال، چهار دختر آسیابان، پیش از آنکه «طعمه» بهرام شوند، با دیگر زنان در حال پایکوبی و دست‌افشانی و ساز و آوازند. یا سه دختر برزین دهقان و دختر ماهیار گوهرفروش از هنرهای نوازندگی و خوانندگی و سرایندگی نه تنها برخوردارند، بلکه آن را نشان نیز می‌دهند و همچنین پیش از آنکه به شبستان بهرام فرستاده شوند، موافقت آن‌ها حاصل می‌گردد.

از سوی دیگر، در شاهنامه نیز مانند دیگر آثار ادب باستان در جهان، گهگاه نظریات منفی نسبت به زن پیش می‌آید که بیشتر نظر منفی اشخاص مرد کتاب نسبت به زن است که در مأخذ شاعر بوده و از میان این نظریات منفی، کمتر موردی هست که بتوان آن را به خود سراینده نسبت داد. در مقابل، همان‌گونه که در بالا اشاره شد، نقش کوشای زنان در همه مراحل زندگی، این کتاب را در میان دیگر آثار ادب فارسی، از این بابت نیز ممتاز کرده است. اینکه با این حال کسانی در زمانه شاهنامه را با استناد به برخی بیت‌های الحاقی اثری «زن‌ستیز» نامیده‌اند، چیزی جز ناآگاهی از محتوای این کتاب و دیگر آثار ادب فارسی از یک‌سو، و غرض‌ورزی‌های برخاسته از بینش‌های سیاسی و غیر ملی نیست که به بهانه نگاه انتقادی به تاریخ و فرهنگ، تبلیغ می‌گردد و یک نمونه دیگر آن انکار نام ایران است.

باری، ماجراهای شیرین کتاب که بخش قابل ملاحظه‌ای از آن را باید به حساب زنان آن گذاشت، و اصولاً محتوای پرمایه و پرسویه این اثر در زمینه‌های زبان و ادب فارسی و تاریخ و فرهنگ ایران و جایگاه ملی این حماسه، سبب استقبال بزرگی است که در زمانه ما نصیب این اثر شده و پرتوی از این توجه به تألیف ناچیز نگارنده نیز رسیده است، تا آنجا که پیش از این یک بار از زبان آلمانی به زبان انگلیسی و دوبار از زبان انگلیسی به زبان فارسی برگردانده شده بود، و اینک به دست کوشا و همت نستوه بانو مریم رضایی از اصل آلمانی به فارسی درآمد است. نگارنده ترجمه ایشان را پیش از چاپ یکبار خواند و نکات چندی را یادآوری کرد که بیشتر آن‌ها در حواشی کتاب، زیر عنوان «افزوده‌های بعدی مؤلف» آمده است. بادا که این ترجمه نیز بی‌خواهان نباشد!

جلال خالقی مطلق

هامبورگ، تیرماه هزار و چهار صد خورشیدی



مقدمه مترجم

بررسی نقش زنان در شاهنامه فردوسی و بازتاب سیمای آن‌ها در آن، جزو بحث‌هایی است که همیشه مورد مناقشه اهل فن و تحقیق بوده و هنوز هم بحث یا به تعبیر دقیق‌تر تلقیات نادرست درباره آن به پایان نرسیده است. برخی معتقد به رویکرد زن‌ستیزانه در شاهنامه هستند و برخی دیگر در پی رد این مدعا. ظاهراً نخستین بار تنودور نولدکه حدود صد سال پیش در کتاب حماسه ملی ایران به این موضوع اشاره کوتاهی کرد و با اظهار نظر نادرست خود مبنی بر این‌که «زن‌ها در شاهنامه مقام مهمی ندارند»^۱ توجه پژوهشگران را به این موضوع جلب کرد. بعدها محققان دیگر در قالب مقالات، رسالات و کتاب‌های متعددی به تفصیل و با تکیه بر شواهد فراوان، دیدگاه نادرست شاهنامه‌شناس آلمانی را رد کردند و بر حضور بارز و احترام‌انگیز و نقش بی‌مانند زنان در شاهنامه صحه نهادند.^۲

۱. تنودور نولدکه، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، چاپ چهارم، تهران: سپهر و جامی ۱۳۶۹، ص

۲. برخی از مهم‌ترین کتاب‌ها و مقالات مربوط به این موضوع عبارت است از: محمدعلی اسلامی ندوشن؛ زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ ششم، تهران: آثار ۱۳۷۴، ص ۱۱۹ - ۱۲۸؛ طلعت بستانی؛ زنان شاهنامه، تهران: دانش سرای عالی ۱۳۵۰؛ ناصر حریری (گردآورنده)؛ فردوسی، زن و تراژدی، ←

شخصیت هر یک از زنان شاهنامه منحصر به فرد و یکتاست، همچنان که نقش زنان در همه داستان‌های شاهنامه یکسان نیست و تأثیرهای متفاوتی دارد. نقش آن‌ها در هر دوره، چه اساطیری، چه پهلوانی و چه تاریخی بسامدهای گوناگونی دارد. بررسی شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه موجب می‌شود تا آن‌ها را بهتر بشناسیم و کنش‌ها و واکنش‌های آنان را در راستای داستان به درستی بررسی کنیم.

از دیگر سو، پس از پایان سرایش شاهنامه، کاتبان و خوانندگان مختلف این متن در طول هزاران سال، ابیات سخیفی درباره «زن» سروده و به نام فردوسی در جای جای شاهنامه افزوده‌اند که برخی از آنها به نادرست به نام حکیم فردوسی معروف شده و دستاویز نقد شاهنامه و جهان‌بینی فردوسی قرار گرفته است، در حالی که بسیاری از آنها قطعاً سروده فردوسی نیست و شماری دیگر نیز که مفهوم زن‌ستیزانه دارد و از بیت‌های اصلی شاهنامه است، از زبان شخصیت‌های داستانی و متناسب با شرایط زمانی و مکانی روایت است و نباید آن را به سراسر متن تعمیم داد.^۱

نقش زن در شاهنامه و به طور کلی ایران باستان و تأکیدی که گاه بر نقش مثبت و گاه منفی آنها شده است، برای من موضوعی جالب و قابل تأمل بود و

→ بابل: کتاب‌سرای بابل ۱۳۶۹؛ بهمن حمیدی: فرهنگ زنان شاهنامه، تهران: پژوهاک کیوان ۱۳۸۵، ص ۳۱ - ۱۴۰؛ سید محمد دبیرسیاقی: «چهره زن در شاهنامه»، فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران: ملّی ۱۳۷۰، ص ۱۲۳ - ۱۶۳؛ علی رنجبر: جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۳، ص ۱۶۷-۱۸۳.

Mahmoud Omidshah, «Notes on Some Women of Shāhnāma», *Nāme-ye Irān-é-Bāstān*, vol. 1, no. 1, Spring and Summer 2001, pp. 23-48.

برای دیدن نام و مشخصات دیگر کارها می‌توان به کتاب‌شناسی فردوسی و شاهنامه، گردآوری استاد ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب ۱۳۹۰ مراجعه کرد.

۱. در این باره و برای دیدن بیت‌ها رک به: سجّاد آیدنلو: دفتر خسروان، چاپ دوم، تهران: سخن ۱۳۹۴، ص ۲۴۰ - ۲۴۵؛ ابوالفضل خطیبی: «بیت‌های زن‌ستیزانه در شاهنامه»، درباره شاهنامه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۸۵، ص ۳۲-۴۸.

همواره در پی یافتن منبع مهم و مستدلی دربارهٔ این موضوع بودم. کتاب *زنان در شاهنامه* را دوست و همکار بسیار ارجمندم، جناب آقای دکتر مجید طامه، معاون محترم گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در اختیارم نهادند و انگیزهٔ ترجمهٔ آن را در ذهنم برانگیختند.

این کتاب رسالهٔ دکتری استاد جلال خالقی مطلق به سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰ در دانشگاه کلن است که در سال ۱۳۵۰/۱۹۷۱ در فرایبورگ آلمان به چاپ رسید.^۱ در سال ۲۰۱۲، بریگیته نوین اِشواندر در کالیفرنیا این کتاب را به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد^۲ و سپس دوبار در سال ۱۳۹۵^۳ و ۱۳۹۸^۴ از انگلیسی به فارسی ترجمه شد.

نخستین ترجمهٔ فارسی (سال ۱۳۹۵) کاستی‌های بسیاری داشت، از جمله: نبود مقدمهٔ مترجم و ذکر نشدن نام و مشخصات اصلی آلمانی کتاب و اشاره نکردن به اینکه این کتاب رسالهٔ دکتری استاد خالقی مطلق بوده است، ضبط نادرست اسامی جغرافیایی، اساطیری، تاریخی، شخصیت‌های شاهنامه، اسامی منابع، مورخان، ایران‌شناسان و محققان. این کمبودها از چشم پژوهشگران دور نماند و نقدهای گوناگونی بر آن نگاشتند: ابوالفضل خطیبی^۵، سحر رحمتی^۶، سجاد آیدنلو^۷.

ترجمهٔ دیگر (سال ۱۳۹۸) بسیار منسجم‌تر و روان‌تر از ترجمهٔ پیشین بود. اما از آنجا که این ترجمه نیز مستقیم از متن اصلی آلمانی نبود و بی‌گمان هنگامی که

۱. *Die Frauen im Shahname: ihre Geschichte und Stellung unter gleichzeitiger Berücksichtigung vor- und nachislamischer Quellen*, (Islamkundliche Untersuchungen), Band 12, 1971, Freiburg.

۲. *Woman in the Shahnameh*, ed. by N. Pirnazar, tr. by B. Neuenschwander, Mazda Publishers, California, 2012.

۳. *زنان در شاهنامه*، جلال خالقی مطلق، ترجمهٔ احمد بی‌نظیر، ۱۳۹۵، مروارید، تهران.

۴. *زنان شاهنامه*، جلال خالقی مطلق، ترجمهٔ فرهاد اصلانی و معصومه تقی‌پور، نگاه معاصر، ۱۳۹۸، تهران.

۵. «ترجمهٔ بی‌نظیر چند نمونه از بلاهایی که بر سر کتاب *زنان در شاهنامه* آمده است»، شهرکتاب، شمارهٔ ۱۳، آبان و آذر ۱۳۹۵، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۶. «زنان در شاهنامه»، بخارا، شماره ۱۱۵، آذر-دی ۱۳۹۵، ص ۴۸۲-۴۸۷.

۷. «زنان در شاهنامه، تحقیقی ارزشمند و ترجمه‌ای نادرخوره، آینهٔ پژوهش، سال ۲۸، شماره ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶، ص ۹۷-۱۱۰.

متنی با واسطه به زبانی دیگر ترجمه می‌شود کاستی‌هایی در آن روی می‌دهد، بر آن شدم که این کتاب را از متن اصلی آلمانی به فارسی ترجمه کنم. طی مکاتباتی که با جناب آقای دکتر خالقی مطلق داشتم، بخشی از مقدمه کتاب را ترجمه کردم و برای ایشان فرستادم. ایشان پس از خواندن آن با لطف بسیار مرا تشویق به ادامه کار کردند. هرچند ترجمه در آغاز ساده می‌نمود، در خلال کار با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شدم که حل آنها فقط با مکاتبه با استاد خالقی ممکن بود. از همان ابتدا هر ده صفحه ترجمه را برای ایشان ایمیل می‌کردم و ایشان متن را می‌خواندند و نکاتی را که لازم بود، به من متذکر می‌شدند. پس از پایان کار در دیداری که با استاد در سال ۱۳۹۸ داشتم، کل ترجمه را تقدیمشان کردم. استاد ترجمه را به آلمان بردند و با وجود کسالت و بیماری متن را خواندند و همه اصلاحات را برای من ایمیل کردند.

در متن آلمانی کتاب، ارجاع همه ابیات شاهنامه به شاهنامه چاپ مسکو بود، استاد همه این ارجاعات را به شاهنامه تصحیح خود^۱ برگرداندند که با توجه به تعداد زیاد ابیات شاهنامه، این امر مهم تنها با نگاه دقیق استاد توانست به انجام برسد. در برخی قسمت‌ها نیز توضیحاتی را اضافه کردند که در پانویست با عنوان «افزوده بعدی مؤلف» ذکر شده است.

در تهیه این ترجمه از جناب آقای دکتر مجید طامه سپاسگزارم که با پیشنهاد ترجمه این کتاب مجالی را برای به چالش کشیدن دانش زبانی‌ام و نیز آموختن از محضر استاد خالقی مطلق برای من فراهم نمودند. ضمناً از زحمات دوست و همکار عزیزم سرکار خانم لیلا نوری، که در مراحل پایانی این کاریاری‌ام کردند سپاس بسیار دارم.

مریم رضایی

۱. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر اول تا هشتم، دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار، دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.

پیشگفتار

اگر شاهنامه را تنها اثری منظوم بدانیم، که تاکنون با اندک موارد استثنائی این چنین بوده است، با این فرض، موضوع کتاب حاضر را نمی توان در شمار موضوعات مهم آن گرفت. ولی اگر شاهنامه را منبعی درباره تاریخ و فرهنگ ایران به شمار آوریم، در این صورت «اهمیت» موضوع پژوهش دیگر چندان مطرح نخواهد بود، بلکه پژوهش هر موضوعی در این اثر بزرگ می تواند دستاوردهای غیر منتظره ای در بر داشته باشد و بر آگاهی ما در زمینه فرهنگ ایران بیافزاید.

از سویی دیگر، بررسی شاهنامه بدون توجه به منابع کهن از پیش از اسلام و آغاز تاریخ اسلامی، به ندرت بهره چندانی خواهد داشت و چه حتی مانع رسیدن به هدف گردد و ما را از داوری درست درباره داده های تاریخی و فرهنگی شاهنامه بازدارد. می دانیم که فردوسی همیشه با امانت داری از مأخذ اساس کار خود پیروی کرده است. ولی این شناخت که به نوبه خود از مقایسه شاهنامه با منابع کهن دیگر به دست آمده است، نباید در هیچ پژوهش نوینی درباره این اثر، مفروض انگاشته گردد، بلکه درستی آن هربار تا حد امکان از نو به محک آزمایش زده شود. در کتاب حاضر از چنین دیدگاهی پیروی شده است.

در بخش «درآمد» کتاب، نگارنده کوشیده است که نخست نقش زن را در نظام اسطوره شناسی ایران، و هم زمان، بازتاب آن را در شاهنامه بررسی کند. این درآمد با

اسطوره آفرینش نخستین زوج پایان می‌پذیرد و در همان‌جا به سرگذشت نخستین زنان شاهنامه می‌پیوندد.

در نخستین بخش کتاب، نگارنده به شرح کوتاهی از سرگذشت نامدارترین زنان شاهنامه پرداخته و آن را با دیگر منابع پیش و پس از اسلام - تا آنجا که او می‌شناخته - مقایسه کرده و در پایان هر شرح خطوط ویژه شخصیت آن زن را ترسیم کرده است. از آنجا که شرح سرگذشت همه زنان شاهنامه بدین شیوه، کتابی بس پرحجم می‌طلبید، لذا از زنان اسطوره‌ای همه، ولی از زنان تاریخی تنها بانام‌ترین آن‌ها برگزیده و سپس به دو گروه نژاده و غیرنژاده تقسیم شده است.

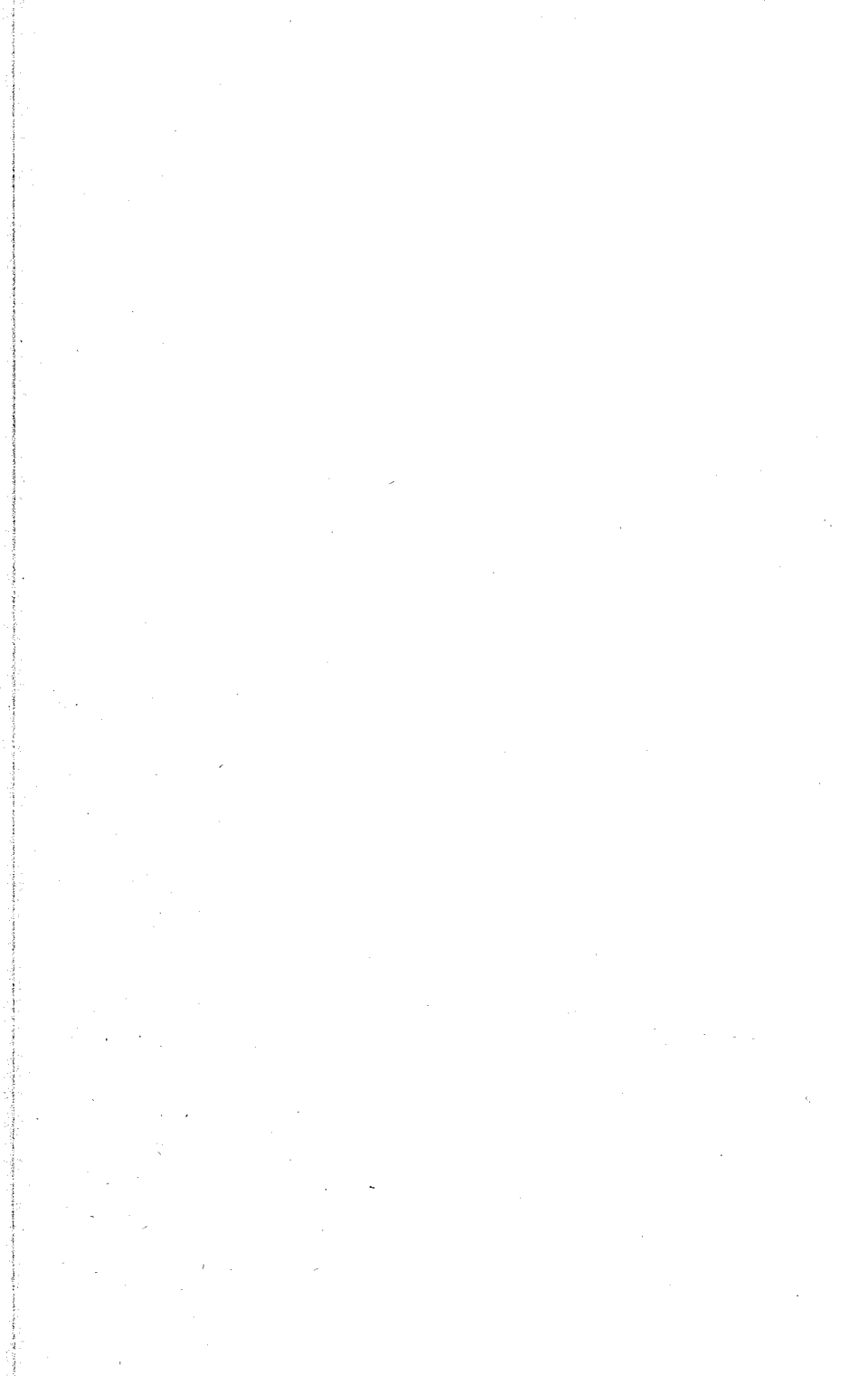
در بخش دوم کتاب، به بررسی جایگاه و پایگاه زن در شاهنامه با توجه به منابع پیش و پس از اسلام پرداخته شده است. در اینجا نگارنده نقش، اهمیت و سرنوشت زنان شاهنامه را در دوره‌های مختلف زندگی، کودکی، همسری و مادری و نیز در آغوش خانواده و در میان اجتماع بررسی کرده است. از آنجا که شاهنامه کتابی درباره حقوق خانواده نیست، نگارنده برای پُرکردن خلأ موجود، از منابع دیگر بهره جسته است. از این رو شاهنامه در این بخش از تحقیق ما، بیشتر به عنوان منبعی جانبی به شمار می‌رود، که در عین حال مرز بازتاب موضوعات فرهنگ کهن ایران را در شاهنامه نشان می‌دهد. بیشتر منابع اساسی این پژوهش، منابع کهن ایرانی و عربی شناخته شده‌اند و نیازی به معرفی آن‌ها نیست. منابعی که کمتر شناخته شده‌اند، بیشتر به زبان پارسیگ (زبان رسمی جنوب غربی ایران) در زمان ساسانیان و بازنویسی‌های پس از آن‌اند. در بخش نخستین کتاب‌شناسی، شرح کوتاهی در معرفی این آثار و برخی دیگر از نوشته‌های آغاز تاریخ اسلامی آمده است. در بخش دوم کتاب‌شناسی (کتاب‌ها و مقالات) از ثبت مشخصات منابع دست دوم که در متن و حواشی کتاب تنها اشاره‌ای کوتاه به آن‌ها شده، چشم‌پوشی گردیده و تنها به شرح منابع دست اول بسنده شده است.

مؤلف در اینجا شیوه ارجاع خود را به پیروی از روش فرهنگ وولف به شاهنامه چاپ مول و مسکو شرح داده است. ولی چون در ترجمه حاضر همه آن موارد به شاهنامه تصحیح خود مؤلف (انتشارات سخن) برگردانیده شد، از ترجمه آن چشم‌پوشی گردید [مترجم].

در پایان سپاس صمیمی و عمیق خود را از استاد ارجمندم، آقای پروفسور دکتر اروین گِریف^۱ به خاطر راهنمایی‌های ارزشمند ایشان ابراز می‌دارم. در همه سال‌های تحصیل خود در سمینار خاورشناسی دانشگاه کلن، همواره ایشان را پیری راستین از تبار پیر حافظ می‌دیدم.

از دوست و استاد گرامی خود، آقای دکتر عبدالجواد فلاطوری که همواره با توجهی وافر به کار من نگریستند و مرا از نظریات ارزنده خود بهره‌مند کردند و نیز از آقای دکتر اِگبرت مایِر^۲ و بانو اِدا کونه^۳ به پاس یاری‌هایشان در زمینه زبان آلمانی صمیمانه سپاسگزارم. همچنین سپاس ویژه خود را به پیشگاه پروفسور دکتر برتولد اشپولر^۴ به خاطر راهنمایی‌های ایشان در زمینه منابع عرضه می‌دارم.

جلال خالقی مطلق



درآمد

در نظام زردشتی به سادگی می‌توان دودمانه ایزدان را نشان داد.^۱ ساختار این نظام شبیه به ساختار خانواده است. پدر خانواده اهورامزداست و هستی‌های دیگر از او پدید آمده‌اند. این ساختار به‌ویژه دربارهٔ امشاسپندان که دختران و پسران اهورامزدا هستند، آشکار است.^۲ نخست به شرحی چند دربارهٔ اهورامزدا می‌پردازیم. اهورامزدا «سرور دانا»^۳ برترین خدایان است که از همه‌چیز آگاهی دارد،^۴ «کوشش‌های گذشته و آیندهٔ دیوان و مردمان را می‌داند»^۵، و به‌عنوان خدای همهٔ کیهان تجلی می‌یابد.^۶ در سروده‌های گاهان (بر اساس نظر نیبرگ) اهورامزدا آفریدگار روان نیک و بد است که بعدها، به‌ویژه در زمان ساسانیان، در غرب ایران‌شهر این جایگاه را زروان، خدای زمان بی‌کران، تصرف کرد^۷ و به این طریق زردشتی‌گری که در جامعهٔ گاهانی «در اخلاقیات دیدگاه متضادی متکی بر

1. cf. Duchesne-Guillemin, J., 1961:31; Schaeder, H.H., 1940:408.

2. cf. Duchesne-Guillemin, J., 1961:31; Widengren, 1965:11f.

۳. فارسی باستان Ahuramazdāh؛ فارسی میانه Ōhrmazd؛ صورت‌های متأخر Hormazd,

Harmizd, Ormazd

4. cf. Nyberg, H.S., 1966: 98.

۵. نک. یشت (۲۹: ۴)؛

Nyberg, H.S., 1966: 102;

6. cf. Nyberg, H.S., 1966: 101.

7. cf. Nyberg, H.S., 1966: 95ff; Widengren, 1961: 56.

توحید^۱ داشت، به «ثنویت مادی»^۲ در دودمانه خدایان ساسانی انجامید. در سروده‌های گاهان، اهورامزدا درگیر نزاع با اهریمن و جهان آفریده او نمی‌شود. این نزاع میان دو مینوی پلیدی و نیکی که آفریده اهورامزدا هستند، درمی‌گیرد، چون این دو روان، هستی و نیستی را آفریده‌اند.^۳ اهورامزدا خود «بر فراز و دور از نیکی و بدی است. اهورامزدا خالق این دوگانگی‌ها را آفریده است، اما خود دوگانگی آفریده او نیست.»^۴ در بینش زردشتی دوره‌های بعد در غرب ایرانشهر و به‌ویژه در دوره ساسانی، این وضعیت متفاوت است. او یک مرحله پایین‌تر آمده است و در رأس شش امشاسپندان، با جهان انگره‌مینو و وابستگان او به پیکار درمی‌آید. جایگاه امشاسپندان به ترتیب اهمیت به شرح زیر است: همان‌طور که گفتیم، اهورامزدا در بالاترین مکان جای دارد. به دنبال او وهومنه (VohuManah)، آشه (Aša)، خشره (Xšathra)، آرمیتی (Ārmaiti)، هتورواتات (Haurvatāt) و آمرتات (Ameretāt) آمده‌اند.^۵ تنها در یک جای شاهنامه، در داستان بیژن و منیژه، به امشاسپندان با خویشکاری ویژه آن‌ها در همین جایگاه اشاره شده است. در این بخش رستم هنگام برخوردن ستایشی که برای کیخسرو سروده است، امشاسپندان را برای یاری پادشاه به ترتیب زیر فرا می‌خواند: هرمزد (= Ahura Mazda.ōhrmazd نک. صفحه ۲۹ پانوش ۳)، بهمن (= Vohu Manah)، اردیبهشت (= Aša)، شهرپور (= Xšathra)، سفندارمذ (= Ārmaiti, Spandarmat)، خرداد (= Haurvatāt) و مرداد (= Ameretāt).^۶ همان‌طور که در آغاز اشاره کردیم، برخی از این ایزدان دختران و پسران اهورامزدا هستند. آشه (راستی، دادگری، نظم درست)،^۷

1. cf. Nyberg, H.S., 1966: 106.

2. cf. Nyberg, H.S., 1966: 105.

3. cf. Nyberg, H.S., 1966: 102ff.

4. cf. Nyberg, H.S., 1966: 105.

5. cf. Duchesne-Guillemin, J., 1961: 28f.

۶ شاهنامه (یکم، ۷۳۵-۷۴۱). این‌ها و دیگر ایزدان باستانی در شاهنامه عملکرد کهن خود را به‌عنوان ایزد به‌طور کلی کنار گذاشته‌اند و به‌ندرت نمودی خدا - فرشته‌گونه دارند؛ در ضمن روزهای ماه، ماه‌ها، ستارگان، عناصر طبیعت مانند آب، آتش و غیره تنها نام خود را از آن‌ها گرفته‌اند.

۷ نک. یسنای (۲: ۴۷).

سپنتامینو^۱، وهومنه (اندیشه نیک)^۲، و شاید هئوورتات (تندرستی)^۳، خشره^۴ و بعدها سروش (نظم)^۵ و مهر (یشت ۱۶:۱۷) پسران اهورامزدا، آرمئیتی و بعدها نیز آشه، دختران اهورامزدا هستند. از آنجا که این دو ایزدبانوی آخری و تعدادی دیگر از ایزدبانوان برای پژوهش ما مهم هستند، در زیر به شرح بیشتری از آنها می‌پردازیم:

آرمئیتی:

بر اساس یسنای (۴:۴۵) می‌دانیم که آرمئیتی دختر اهورامزدا و خواهر وهومنه است. نام او را معمولاً «پارسایی» و نیز «میانه‌روی»^۶ معنا کرده‌اند. این ایزدبانو را در ارتباط تنگاتنگ با زمین^۷ در مقام ایزدبانوی زمین نیز می‌شناسیم. نیبرگ^۸ درباره او می‌نویسد: «آرمئیتی به مثابه قبایل گله‌دار به عنوان شخصیتی گروهی همراه با مردمان، حیوانات، زمین، چراگاه‌ها و محصولات طبیعی آن جلوه می‌کند. اکنون وجه تسمیه آرمئیتی به عنوان ایزدبانوی زمین را درمی‌یابیم. در اینجا موضوع زمین به عنوان نمادی مادی یا جغرافیایی مطرح نیست، بلکه زمین به لحاظ محلی امن و لازم برای زندگی قبیله و نیز به عنوان بخشی از قبیله مطرح است.» این ایزدبانو به آشه (یسنای ۴:۴۴، ۶، ۱۱، ۱۶) و آشی، ایزدبانوی باروری (یسنای ۴:۳۱) نزدیک

۱. نک. یسنای (۴:۴۷).

Duchesne-Guillemin, J., 1961: 28; Nyberg, H.S., 1966: 103, 122.

۲. نک. یسنای (۸: ۳۱، ۴:۴۵).

Nyberg, H.S., 1966: 120ff.; Duchesne-Guillemin, J., 1961: 28.

3. cf. Duchesne-Guillemin, J., 1961: 27, 31; Nyberg, H.S., 1966: 140ff.

4. cf. Duchesne-Guillemin, J., 1961: 27, 31.

۵. نک. یسنای (۱۶: ۱۷).

Duchesne-Guillemin, J., 1961: 32; Nyberg, H.S., 1966: 65ff.

6. cf. Humbach, H., vol. I, 1959: 139; Nyberg, H.S., 1966: 112;

طبق یسنای (۳۲: ۱-۲) نام او را «مطابق منش لگرش» نیز معنا کرده‌اند.

۷. نک. یسنای (۴۶: ۱۲، ۴۷: ۳، ۴۸: ۵، ۱۱).

8. cf. Nyberg, H.S., 1966: 112.

است و اغلب از او همراه ایزدان اصلی «بدین گونه نام برده می شود که گویی او با آنان کاملاً هم منزلت است».^۱ همان گونه که در بالا ذکر شد، آرمثیتی خواهر وهومنه است. از آخرین سرود گاهان (یسنای ۵۳)، که به عنوان تنها سرود درباره ازدواج جوان ترین دختر زردشت، پوروچیستا با جاماسب، برای ما نقل شده است، اطلاعاتی درباره آرمثیتی داریم: او و وهومنه زن و شوهر^۲ نیز هستند. به این صورت، پیوند میان آسمان و زمین تنگ تر می شود. ولی اهمیت آرمثیتی به همین جا پایان نمی یابد. او در مقام ایزدبانوی زمین، مادر نخستین زوج انسان هاست که پایین تر به این موضوع خواهیم پرداخت. در ایران بعد از اسلام، از خویشکاری کهن او به عنوان ایزدبانو فقط نام گذاری پنجمین روز ماه و دوازدهمین ماه سال به صورت فارسی نام او، سفندارمذ (یا سپندارمذ؛ و در تقویم امروزی: اسفند) و نیز در شاهنامه^۳ باقی مانده است. تنها یک جا در شاهنامه^۴ است که او با ایزدبانو آرمثیتی باستانی، به عنوان فرشته ای نگهبان، یکی پنداشته شده است (نک. ص ۳۰-۳۱).

آشی:

آشی به معنای «پاداش، خوشبختی»^۵، «مزد»^۶ یا «اقبال، بخت»^۷ است. او به آرمثیتی نزدیک است (یسنای ۴:۳۱) و یشت هفدهم به او اختصاص دارد. بر اساس بند شانزدهم این یشت، او دختر اهورامزداست، مادر او آرمثیتی، برادران او سروش، رشن و مهر هستند. او به این صورت توصیف شده است: «پدرت سرور دانا (اهورامزدا)ست، برترین خدایان، مادرت (زمین) فرمان بردار مقدس؛ برادرانت سروش، شنوای پارسا، رشن نیرومند و باشکوه، و مهر دارنده دشت های فراخ،

۱. نک. یسنای (۲۸: ۱۷، ۳۱: ۴، ۳۳: ۱۱، ۴۳: ۶، ۴۷: ۱)

cf. Nyberg, H.S., 1966:111.

2. cf. Nyberg, H.S., 1966: 132.

۴. سوم ۶۶۷/۳۳۹.

۳. دوم ۹۷۶/۲۴۷۱، ۱۰۷۹/۱۶.

5. cf. Duchesne-Guillemin, J., 1961:32.

6. cf. Nyberg, H.S., 1966:111.

7. cf. Lommel, H., 1927:158.

دارای هزار گوش، هزار چشم؛ خواهرت دین مزدیسنايي.^۱ خویشکاری او دو گونه است: نخست آنکه پاداش می دهد و مجازات می کند. در مقام انتقام گیرنده، او «نه ذاتی بد، بلکه در دوگانگی خود به دلیل وقار و عدالت منصب قضاوتش خداگونه رفتار می کند.»^۲ دو دیگر او ایزدبانوی باروری و حاصلخیزی است. او ثروت، خوشبختی و آسایش می بخشد (بند ۶-۱۴). دوشیزگان دم بخت و جوانان از نعمت های او بهره مندند (بند ۱۱ و ۵۹)، ولی کودکان و سالخوردگان بدو راه نمی یابند (بند ۵۴ - ۵۸). «او به زنان زیبایی، بخت و خواسته می بخشد و از این راه برکت را به خانه می آورد.»^۳ جانوران نیز در زمان جفت گیری از حمایت او بهره مند می شوند.^۴ اردیبهشت ایزدبانوی زیبا است (بند ۱، ۴، ۲۳، ...) و در این ویژگی همانند چند ویژگی دیگر با ایزدبانو آناهیتا قابل مقایسه است.^۵ او به درخواست این مردان از آن ها حمایت می کند: هتوشیئوهه پرداته (Haušyoha Paradāta، بند ۲۴-۲۶؛ در شاهنامه: هوشنگ)، یمه (Yama، بند ۲۸-۳۱؛ در شاهنامه: جمشید)، ثریتونه (Thraitauna، بند ۳۳-۳۵؛ در شاهنامه: فریدون)، هوم از جانب خسرو، پسر و انتقام گیرنده سیاورشن Syāvaršan (بند ۳۷-۴۳؛ در شاهنامه: کیخسرو و سیاوش)، زرتوشتره Zarathustre (بند ۴۵-۴۷) و ویشتاسپه Vištāspa شاه (بند ۴۹-۵۲؛ در شاهنامه: گشتاسپ).

دثنا:

نیبرگ^۶ این نام را «مفهوم دیدن» یا «روح دیدن» معنا کرده است، به معنای «نیرو یا ضمیر خودآگاه انسان ها که در بینش دینی وارد عمل می شود.»^۷ این واژه در

۱. نک. یشت (۱۷: ۱۶، ۱۷: ۲)؛

cf. Lommel, H., 1927:162.

2. cf. Lommel, H., 1927:158.

3. cf. Nyberg, H.S., 1966:66;

نک. یشت (۱۷: ۶-۱۴).

4. cf. Nyberg, H.S., 1966:66.

5. cf. Lommel, H., 1927:159.

6. cf. Nyberg, H.S., 1966:114ff

7. cf. Nyberg, H.S., 1966:115.

بیشتر جاهای گاهان آمده^۱ و در برداشت‌های برگرفته از اوستای متأخر بیشتر به معنای «آخرت‌شناسی» به کار رفته است. بخشی از هادخت‌نسک، بیستمین نسک گمشده/اوستای عهد ساسانی و متن پهلوی مینوی خرد (فصل دوم، ۱۱۰-۱۹۴) نیز به این موضوع پرداخته است.^۲

در بقایای روایت اوستایی هادخت‌نسک که به دست ما رسیده، پرسش‌های مربوط به آخرت‌شناسی مطرح شده است. بر اساس باور ایرانیان روان کسی که در گذشته است سه روز و سه شب نزد او می‌ماند؛ در صبح روز چهارم جسم را ترک می‌کند. سپس میان روان او و من او که دثنا (یعنی «خود») نامیده می‌شود، دیداری دست می‌دهد.^۳ «در هادخت‌نسک، دثنای نیک در کالبد دوشیزه‌ای پانزده‌ساله، سن آرمانی نزد ایرانیان، ظاهر می‌شود، زن جوانی که روان یا نفس در کنار او خود را همچون دامادی در کنار عروس می‌بیند.»^۴ نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که الگوی زیبایی انسانی نزد ایرانیان زن است. نه تنها پیروان آشه، پیروان دروغ نیز دثنایی دارند که زشت و پلید است^۵ و در فصل دوم مینوی خرد (۱۶۷-۱۷۰)، در برابر دثنای نیک، در قالب زنی پست و نفرت‌انگیز ظاهر می‌شود.

آناهیتا:

نام کامل این ایزدبانو، اردوی سورا آناهیتاست.^۶ پنجمین یشت اوستا، اردوی سوریشست، که در ترجمه‌ها آبان‌یشت^۷ نیز نامیده می‌شود، به او اختصاص

1. in: 31: 11; 34: 13; 44: 9, 10; 45: 2; 46: 6, 7, 11; 49: 6, 9; 51: 21 etc; cf. Nyberg, H.S., 1966: 114ff.

۲. درباره این پرسش نک. دادستان دینی، (فصل ۲۴ و ۵): شکندگماتیک وچار، (۹۲: ۴-۹۵).

3. cf. Widengren, G., 1961: 169.

4. cf. Widengren, G., 1961: 170.

۵. نک. یسنای (۳۱: ۲۰: ۴۵: ۲).

Nyberg, H.S., 1966: 116.

6. Arədvī Sūra Anāhitā

۷. به معنی آب.

دارد. خاستگاه او آموزه‌های زردشت نیست، بلکه به روشی کاملاً مبهم وارد دین اوستایی شده است.^۱ به عقیده کریستنسن^۲، آناهیتا و یشت ویژه او از غرب وارد شده‌اند و او ایزدبانویی است که تحت نفوذ آیین ایشتر به وجود آمده است.^۳ از میان مخالفان این عقیده، نیبرگ، آناهیتا را ایزدبانویی برخاسته از شرق ایران می‌داند. او در آناهیتا تجسمی از ایزدبانوی نوذریان و تورانیان را می‌بیند.^۴ بنا بر عقیده نیبرگ، دو ایزدبانو وجود دارند، ایزدبانو آشی «آفروdit آریایی‌های پرستنده مهر که در واحه مرو و حوزه آمودریا مقیم بودند»، و دیگری «اردوی سورا آناهیتا، آفروdit تورانیان ساکن حاشیه رود سیحون».^۵ میان این دو ایزدبانو رقابت وجود دارد: هر دو ایزدبانوی باروری و دارای شخصیت جنگاوری هستند. تلاش در جایگزینی ایزدبانو آشی در سرزمین توران به جای ایزدبانو آناهیتا با مقاومت نوذریان و تورانیان مواجه شد و بی‌نتیجه ماند. سرانجام پیروان مهر که ایزدبانو آناهیتا را در انجمن مهر پذیرفته بودند، موفق شدند خاندان تورانی فریانه را حامی کیش مهر بکنند. این پیشامد در حالی رخ داد که مهر و ایزدبانو آناهیتا با هم پیوند زناشویی بسته بودند.^۶ به این ترتیب ایزدبانو آناهیتا در جایگاه آشی قرار گرفت و از طریق آیین زردشتی به جانب غرب آمد. این ایزدبانو نزد هخامنشیان و بعدها ساسانیان به حدی شناخته شده بود، که به خارج از این سرزمین نیز گسترش پیدا کرد. خویشکاری‌های او به شرح زیر است: او نگهبان آب‌هاست (یشت ۵: ۱)، نطفه مردان را می‌گستراند، به زنان هنگام زایمان یاری می‌رساند

1. cf. Lommel, H., 1927:27.

2. Christensen, A., *Etudes sur le Zoroastrisme*, p.10ff., p.34ff.; idem. 1931:10ff.

۳. گزارش هرودوت (I, 131) نیز، مبنی بر اینکه خاستگاه آناهیتا در غرب است، اطلاعات مفیدی در اختیار ما قرار می‌دهد، البته او آناهیتا را سهواً مهر نامیده است.

4. cf. Nyberg, H.S., 1966: 262.

5. cf. Nyberg, H.S., 1966: 262.

۶ نک. یشت (۱۷: ۵۴-۵۶):

cf. Nyberg, H.S., 1966: 260, 262;

7. cf. Nyberg, H.S., 1966: 301.